

[شماره ۱]

سال اول

[۱]

قیمت اشتراک سالیانه

طهران ۴۰ فران
ساختمان پلاس داخله ۵۰ فران
روزیه و فناز ۱۲ میلیون
ساختمان مالک حازمه ۳۰ فرامک
۷۰ (قیمت یک فتحه) ۶۰
در طهران یک فتحه دینار
ساختمان پلاس ایران یکه شاهنی است

قیمت اعلان مطری
دو قران است



۱۳۱۱

طهران

جلال الدین
صاحب امیاز
و پوییه
جع (عنوان)
طهران
صاحب مدیر
غیر از روز
طبع

و پیش ملی آزاده سیاسی اخباری تجارتی علمی ادب شاگرد عالم العینه
با اینها قبول و در انتشار از اداره آزاد است

الاول ۱۳۲۵ هجری قمری و ۹ اردیبهشت ماه جلالی ۸۷۹ و ۲۹ آوریل ۱۹۰۷ میلادی

علو کمک مسلمانان و انجاد آذارا علیهم توسمه داشته
اسکار برادران را وجهه هست ساخته این هو جواه
حریت و آزادی و عاشق مساوات و برادری هستیم
رواج تجارت و صناعت از دید مردم و بحث
هیکن و خواهان فیم ایران را که وطن عزیز ملت آزاد
و ساکن این خاک باشد را آزاد و دشاد بیخ اهیم
و بالجمله ملک و شبهه ما در این روز زمسته یوبیه
عنان ملت و متوجه روز نامه هفتگی سیاست معتبر است
و در نظر قراء محترم اشکار است **شنبه** روز نامه
حل المحتین در عرض چهارم سال تمام یک امر مبارک
منقول گرفته فریدها میزد و فود را بست آن متوجه
بیساخت و در راه وصول آن مقصد ملی حکمران
پیغمبر اسلام کردند و در چه گردانهای هولناک
دجاج شد و باجه دشنان قوی بازو پنهانه افکند و باجه
مواع و مزاحم مصادف گشت تا آنکه محمد آله کامیاب
و مقضی المرام مگردید و باستان ثبات و استدامات و حسن
مقصد از همه مواع پیش گرفت و بر دستان طلب یافت
و آنچه در طلبش بهرسو بیشتر بدهت آورد یعنی
استخلاص ملت و دولت ایران بود دست پیکان نگان و
ناییس اساس عدال و مهربوطی و محظ آثار استبداد
و ظلم و بدعت و نزوح احکام الهی چنانکه امروز
بنغل حدا و توجه امام عصر عجل الله فرجه در ممل
ظلیل بدر تا جبار مهریان ما (محمد علی شاه) حمل الله
ملکه و مجلس مقدس شورای ملی که بعثت امامه تابان و
آفتاب در خشان بتمامی اطراف و احکام مالک
محروسه وورشان است آن مقاصد انجام گرفته و ملای
حریت و مواسات گوشتزد اهل عالم حکمردیده است و

شنبه

دانشنامه
بار خد
و بیان مارا
نا چنانست
حقیقت خود
دست و زبان
متزلزل تباشید
روزگار و
بعض سنه
و بروان نما
نا مساعدت
و از شاهرا
تجوییم آن
حکمران
وطن و مدنی
و وجودیں
هدوطنان
بيانات مان
دروون ما
بيان امر ج
مقطوع ندوه
طبخ ندوه
شمس اما
و مفتر
در زاوية
قدرت حویش کوشش و
از آن تغیر موهبت فنا که
و هوش بجهاب مثلاں و
د. بزرگ کرد کیرا تو از
ما واقف سنه از اقدم
مع دولت و ترقی وطن و
ماریم بفر خاور دلیه چشم
له خیال را نیالوده این دین
بیم و امت اسلامی را سر بلند
و مفتر
دوام است در موقع لجراء بخواهیم

جلال الدین الصنیع
صاحب امتیاز وزارت امور خارجه
و یومیه (جنین)
۱۳۱۱ (عنوان مقالات)
طهران نشریه لاه را و
نایب مدیر میرزا سید حسن کشاورز
طیر از روزهای حسنه همه روز
طبع و نوشیج میشود

جبل ملک

۱۳۱۱

مطب طهران

قیمت اعلان سطری
دو قران است

تهران
سایر بلاد داخله ۲۵ فران
روسیه و فشار ۱۷ میل
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
جیه (فیض یک نسخه) ۴۰
در طهران یکصد دینار
سایر بلاد ایران به شاهی است

نیازهای اقتصادی ایران
امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

درویش بازی خدمتی اول ۱۳۲۵ هجری قمری و ۹ اردیبهشت ماه جلالی ۸۲۹ و ۲۹ آوریل ۱۹۰۷ میلادی

علو کمته مسلمانان و الحاد آنها طالیم توسمه دائره
افکار برادران را وجهه همت ساخته ایم هو حواه
حریت و آزادی و عاشق مساوات و برادری هستیم
رواج تجارت و صناعت از دیدار ثروت و محکت
همکار را خواهانیم ایران را که وطن عزیز ماست آباد
و ساکنان این خاک یاک را آزاد و دلنشاد بخراهیم
و «الحمد لله مسلک و شیوه ما در این روزهای یومیه
همان سلک و منبع روزهای هفتگی حبل المتنی است
و در نظر فراء محترم آشکار است سنه روزهای
حبل المتنی در عرض چهارده سال تمام بیت امر مهم را
منظور گرفته فرماده میزد و قوم را بست آن متوجه
مساحت و در راه وصول آن مقصد معلی حکمرانی
چقدرها مشکلات کردید و در پیه گردایهای دولتی
دچار شد و با چه دشمنان قوی بازو پیغمه افتد و با چه
مواج و مزاحم مصادق گشت عاً آنکه محمد الله کمیسان
و مقتضی المرام گردید و باستفات ثبات و استثانت و حسن
مقصد رهمه مواج یعنی گرفت و بر دشمنان ظفر یافت
و آنچه در طلبش بهر سو میشافت بدت آورد یعنی
استخلاص ملت و دولت ایران از دست یسکان و
تأسیس اساس عدال و مشروطیت و محروم آثار استبداد
و ظلم و بدعت و ترویج احکام الهی چنانکه امروز
پفضل خدا و توجه امام عصر عجل الله فرجه در حل
ظلیل پدر تاحدار مهربان ما (محمد علی شاه) حمله الله
ملکه و مجلس مقدس شورای ملی که بیش از ماه نایان و
آفتای درخشنان پنهانی اطراف و اسکنی ممالک
محروسه ورثان است آن مقاصد انجام گرفته و سلای
حریت و مواسات گوشه زد اهل عالم حکردیده است و

برنا آتنا من لذت زحمه و هیئی لذان امر نارشد
بار خدایا بلو بارا سور مرافت روشنی بخش
این مارا در این خدمت بزرگ مقدس و خالق کردن
جهنم عهدمه وظیله و مکالیف
گرده خود را آن دلت و دلت را خدمتی شایان تو ایم
است و زبان دلهم میخواهی فخرت و تو ایمانی کرامت
برما که از حواله ایم فخری نیاینه در مقام لش حقایق
گرزل بناده سب را بخان و سمع ده که از شدائد
الازکار و کار ده شک و تیره نگردد دل را قوت
مشن که سه و خد و تحفیظ و تهدید اندیشه
لبردا نه سویه ایون از اندیشه عطا فرما گاز
امدادت زمان و ایام موافق برادران لبریز تکریم
از شاهراه سخنی حق گوئی و حق تویی اینحراف
بجوانیم اندیشه و دان ناسده و امراض را از مادرور
کسردان مغز هست مارا بوری ده که در راه ترقی
وطن و ملت تا تخریس بخاطه فدرت بخوبی کوتش و
بجوشش حکیم خانه مارا آن تائید موهبت ندا که
موطن مختار استخوش و هوش بجانب مثالات و
پیانات مان جش و جلد شود. بزرگ کردگارانو از
قرآن ما مظلومی و بر ملاده ما والقف که از اعدام
این امر جز حیر ملت و مفع دولت و ترقی وطن و
موطن مختار نکرم در خاطر مداریم بر ساروف دینه چشم
طمع ندوسته و پیاران الله حیال را بیالوده ایم دین
عدهس اسلام را بحیات بیلیم و امت اسلامی را سر بلند
از هنر معلمی اندیشه دین حیف را که سالهای است
از راوه سبل متواری است در موقع اجرا میخواهیم

2 059.9155 H116 M433 (1-100)

نمایان بلند که در خور مل می‌نمد است نایش گردید
و بر مدار حرف ترقی و نسیم صعود نمایند
السان بالکنی و بالملیمه طلب است راحت است و حوار و
ملحق از لوازم طبیعی بشر است ملحت بجزء حلق این نوع
مخالق است چنانکه اگر اورا بحال خود و اگذرند کم کم
ملحت برلو متولی خود نارک و تاریک گردد سالمان را
فرانوش گند دفت را بر کار نمی‌خواهد خوش گوشی و چون
پیری از هر کار باز ماند تدریجاً بسط و سر گردان و
در امور خوش جوان گردد پس اورا مده ویدار گشته
لارم است که اعصاب را بحرکت آرده و متعمل در بدن
حرارت و احساسی توبید کند روح را غذا دهد از خور
وستی مانع شود و بعد از استحقاق و تجارت زیاد در قرود
دامایان عالم متمدن واضح و روشن شده است که بهترین
وسائل و یکوترين اسباب تبدیل آگاهی روزنامه جان
آزاد و مطبوعات پدرشاه است که بتوت یان و فشرت کلام
و سلطط در اداء سخن و حسن تعریف و لطف تحریر مردم را
در حلق هشیاری نگاه دارند و ملحت حسن و قبح سایند
علاوه ملحت جوانان چولان گاه فلم دادهان و عرصه مولان
ادها و داشوران است و اهم اوابع جوانان روز نایمه
است که هر روزه قشی تازه برلو حجه خاطر گزند و
خوب صبح و کمال شب را از سر پیرون گند بدین
ملاحت است که در لاد عده و مرآگز مده دهها بالکه
صدها روزه نامه پویمه طبع و لغت یگردد و قویترین دلیل
مرغی و تقدم یک ملکه ملکه ملکه ملکه ملکه ملکه
روزه نامه جات اها بیشمارند و روقق عالم مطبوعات را
دلیل احسان ویداری اهل مملکت پیدا کرد و از استثنای
خبر و منبر جان جراحت نمیزدان علو حیان و آندازه اثرا کات
و احساسات قومی را استنباط میکند یعنی روزنامه امر آن
و آئینه سر نایا نسای مملکت و ملت و کاشت در جان
اھلی میداند

(ترجمه از روزنامه ارشاد نمره ۳۸ مورخ ۱۶ شهر)

» (ایران - اختلال) (ج)

ناکنون هرگونه حوادت و وقوع که تبیعه آنها
افتتاح مجلس دورای ملی بود و اولج بیشد (اختلال)
یگتفهم اما یاره والسان که این روزها ظنیور رسیده
و در بخش اماکن سرزده و بیزند پاید آنها اختلال
یگتفهم اختلال — مبارزت و متنیز قاست که دیساین دولت
و ملت و ایل میشود و اختلال عبارت است از اغتشاش و هرج
و مرجن که بالغرا و اغفال دولت و دولتیان ظاهر میشود
و غانه اختلال برای دولت آنست که اختلال و مشاجره
با دولت توفیق گردد بدین خاص بیان یکدیگر اتفاده دولتیان

هرگز بدبده انصاف بگرد حکم قلمی خواهد گردید
که عمده ایال حصول این خوبیخان و سعادت
فریادها و نالهای چهارده ساله جبل المتن است و این
شرف را که اختلط تمام شرافتها جهان است حاصل
شود و سر افتخار بکیوان رسانیده است اسکون نیز
از طبع و نشر این روزنامه در مرکز مملکت و
و پایی نخت ایران جز اختتم این مأموریت الهی و
ز تحکیم مقاصد سایه در نظر ندارد و جز اعذلا و
عقلت ملت و دولت درد یک خاطر پنهان است و از
آفرینش چنان توفیق و تایید خود را در انشای این
روز نامه بیویه و تبه و آگاهی ایرانیان و اسلامیان و
ارتفاع علم تمدن و عمران ملت مینماید
این ملکه هم تگه نیگذاریم که ادبیات ملت ما
امروزه بجز این آزاد خصوص چرا نیز بیویه و انتخاب
از تور آفتاب است زیرا هیچ ملی ممکن بست حقوق
خود را حفظ نمایند و مرابط حرکات و سکنیات انسان
و و مکلای خوبیش گردند مگر هر صورت یه داری
دانی و آگاهی همیشگی بتسی که آنها خواه و
ملحت پیرامون آنان نمکرده ملت و بیخبری در
ساخت و چون دشان را نیاید ساعتی مسامحه و ناهم در
اینموره مورث خبرهای داشت است که اسالیان
در از نلاخی آن میسر نشود ولهمه ملت باعث هزاران
خرابی و خطر بزرگ است که بروزگاران تدارک
نکرده ا عالم بودن و از اوضاع پائیک عصر خانش
اطلاع داشتن نیز اگر چه از شرایط عصده و ارکان
مهده است چه قوم چاهل را جز ملحت مبتده سزاور
نیست و امت نادان را حق چون و چرا گفتن سلطنت است
چون طلل صدیر که بر قوم خود حق مؤاخذه و باز
خواست تدارک لکن اهیت این مله چون شرط اول
نیست و انتخاب بگوییم ملت که پیدار و هنیار است
و خوب و بده زشت و زیارا شیز بیدهد و باز فرمین
دلت جز نیات و کایان را زیر ظر مرافت و موافقت
من آور د میکنی نیست امری بر این ملت بیوشیده
و سور بساند و صحت و مساهه همیچ امر بر
آغا شنبه نگردد و هر گونه لوازم را آن هنگام
برای صحت عمل تدارک و فرامه میکند علم لازمت
تحصیل میکند ایال کار را موجود مینماید و لی می
 وجود خوب گران وستی اعطا و بین حسی قوای بدن
و بر هم گلزاردن چشم سحل است ملت پدر جان و

سلطنت باشد همینکے دستوری شد قرار استبداد
مشتعل و متفرض خواهد شد، اما استبداد و قوت را
در خود نمی بیند که مثل دولت روس نامت روپرداز
شده سبزه و مبارزت کند، حالیه باره کار را منحصر
به آن دیده اند که پنهانی ملترا سحرک شده بر خد
تبه خارجه و اجات تحریص نسوده اختلالی برای قموده
امر را ماجر مداخله دول اروپا نمایند تا ملت را بزور
دیگران مطیع و مقاد نسوده باز طرز حکمه حکومت
مقیمه استبداد را برقرار نمایند.

دولت ایران در این تدبیر بخطا و سو برگی است
مداخله دول اروپا جزویج و ضرر عظیم اینها شده و نفعی
لذارد زیرا که ملت اینهاکم یکباره از دولت و لجیمه
طریقه آثار شیسترا مجبوراً یعنی خواهند گرف و خطرات
آن بقدرتی بزرگ است که دول اروپا از مداخله خود
پیشان خواهند شد زیرا که اگر ایرانیان در راه احتقان
حقی مثل عدالت و حریت بیارت کنند و جان فشار نمایند
فهرآ پس از طوایف سلمان سرایت نموده هنگامه هولنکی
برای خواهند شد که غلا از تسکین ان عجز شوند و انش است
و اینکه مسلمانان علم ملت ایران را زیر ظلم و حیر
دولت خود و دول اجات دیده که داراء جان شر میکند
آرام نگرفته بی شیوه بهیجان آدمد خدا میداند عفت کار
چه خواهد شد.

دول اجات و دولت ایران نایاب قرائیش سکتند
غایب از این و حرک آزادانه روسها که در قرن یستم بهم
عالی تأثیر نکردند و چشم تمام مل مختلفه را باز
کرده هر کس غرفه و نگی با ختوان پایمال شده بهم
مدافعه و مطالبه حقیق خود بهم میجوید و مترصد وفات است.
(عزم)

حبل المیں

خوبی خود را در اینخصوص بواسطه تکی صفات
یعنی آنیه بحول نمودیم

حقیق معنی مسئولیت

الیه قراء محترم سروکد که تادریه ماه قبل اهالی
وطن ما این کلمه مبار که را که اساس خوشیختی و سعادت
است لشیده و با این لفظها سرو کاری نداشتند هرچه
میخواهند کلمه مشتمه استبداد و استغلال بود حالا باز گزی
میخواهند بستین این بیل الداڑ مانوس هوندرا نعمورت
اگر اغلب منی اوران ندانند و از خیثت آن مطلع نباشند
عینی نیست و کسی یکی وارد نمیشود واضح است که
نه کس همه چیزرا از اول تبدیله است در صدد

آسوده میگذارند و حکومت از ضعف و سی خلاص شد
محکم و بایدار میگردد

ساقساً عقیده من در خصوص ایران این بود که
بدون خون و بزی و ایلاق لفوس و فداشن جانها تغیر
و اقلاب حقیقی و افع خواهد شد و شک سلطنت استبدادی
متلب نخواهد گردید جمعی که در این عقیده با من مخالفت
داشته و قواعان و خواهد روزانه ایران را عرضه داشته
دلیل مدعی خود گرفته و مرانگذیب گرده از این تبدیل
ناگهانی که بدون خونریزی حاصل شد نهاد خوشحال
و شاد شدند والما حرق آنها را ایجاد آمده و فکر من بخطا
وقت نظر من باشند که بود که اشخاصیکه از بد و نولد
در ریاست و آفای و مطیع بودن بدورش باشند و باشند
گزیده و بالآخره حاکم مطلق و فرمانروای مسجد و قلع
دیشانه اند و غیر از این طریقه طریقه دیگری
در زندگانی خود نداشته اند هرگز نیتوانند راضی شوند
که اختیارات غیر محدوده را که در دست دارند از خود
صلب گرده بدهند بدمت ملتی که محکوم و مطیع آنها بودند اند
یعنی یک مرتبه از مرتبه آفای دست کشیده مطیع نوکرهای
و بنده های بستین هزار ساله خود شوند و خود را از داشت
مسئول و مؤاخذ قرار دهند لکن یک امر محسوسیکه چشم
همه دید و گوش همه شنید یعنی ایجاد محاس شوری یکباره
مرا نگذیب گردد حقیقت من هم خطای نکرده بودم و درست
فهمیده بودم والان هم بیهان عقیده باقی هست جراحت
مهکن نیست منیدان و از هاب حکومت بدون اینجا
از اختیارات خود صرف نظر کند لکن علت اصلی رضایت
انها بسلطنت مشروطه بی اطلاعی و بی علمی دولتیان بود
که مصنی حکومت دستوری را نمیگذیرند و هرگز بخاطر عذان
خطور نمیگرد که تبیجه اقلاب سلطنت مشروطه بستیده
محدود شدن اختیارات آنها و مسئولیت ترد ملت باشد
تصور میگردد که این گفتگو و یا هر خلیل سایر
اقلاب است که پنهان مشتعل و پنهان خاموش بشود اگر هم
تفیری پیدا شود در لفظ خواهد بود اسماً مستبده را برداشته
نام مشروطه بجایش گذارد، خواهد شد بدون اینکه
مجاری امور متعاب شود و آن از جوی فدیم برگرد پس
چنان ایها یعنی این است مشروطه بشود یا نشود قانون
اساسی وضع خود یا نشود همان طبقه و ریاست و اقدامات
نامه برای عان باقی خواهد ماند لکن بد از افتتاح مجلس
و هر نوع بعلیان ملکت عدهند که خطای نکرده و فرم
خوردند انداز گرده پیشمان عده دست ندادت برسزند
زیرا حقیقی مقصی مشروطیت اتفاق ایجاد خواهند
وسامورین است و ممکن نیست درین مملکت دو جور

نمایلی که شما از من میخواهید باوضع حایه سلطنت از
تحت قدرت من بپرسیم است اینکه وزیر مالیه در مرکز سلطنت
اینکه در ممالک خارجه وزیر مالیه در مرکز سلطنت
نشسته در دور ترین نقاط اندک امورش بخوبی مرتب و
مهمایشود علیش آنکه رئیس امور چنان منظم و مرتب
شده است که اگر فی الحال در بیرون کس از اداء
مبالغ استکان کد عذرخواهی فوراً اور انجازات میباشد و
حقوق دولت را وصول میکند یعنی دیگران برای او کار
میکنند وست تها نیست که از عهده نکایت شجز شود
ولی در این سلطنت من چنانچه میتوانم بقیه ایام
امور را مرتب و منظم کنم و شایان میتواند میتواند
که دیگران را از من بمنند و هر اسنون عدل غیر فرار
بعدید و وجهی را که دیگری گرفته است جمع و خرجش
را از وزارت مالیه طلب نمایند تا من میتوانم تحقیق
کشکرد. تکوین چه قدر تکریه اند و از کجا و کدام
شخص بوده است و از چرا گرفته و چه معرف رسانیده اند
و می بینم ندارد الخ .

دور بیست سایر وزراء مسئول نیز مخاطب شان مطابق
رأی وزیر مالیه باده لکن واضح است که قدرت و قوه
آدمی دارد از کفردن یک دستگاه مثل قوه ماقبل نیست که
بنوان بوجه تحقیق معلوم نمود حکمه قوت چند است دارد
و چه مقدار وزن را میتواند هلاک ارکان ایجاد نماید و ایضاً
قدر از خود شخص دیگری نمیتواند بیزاری برای طاقت
او بین کند . علاوه اینکه در قوت و طاقت مختلف
است هر کسی پیش مقداری قدرت و طاقت دارد اینهم
بحسب این مختصات میتوان شایر این هرگز این امر منظم
نخواهد شد و زاد طغیر و هزار همواره باقی خواهد ماند
و هیچ وزیری ناشی از عمل نخواهد بود و باید در صورت
ظهور هاد و خال استفاده زیاد رزیر است میتواند
نخود من قدر طاقت سی کردم و خواست تکردم . گفته است
از اینها این بیان چه رحلی بکسره مسئولیت دارد این دو
امرا لازمه همه کس است اختصاصی بوزراء هست که امداد
اگر میخواهید یک مشل و اشخاص عرض آن که بدانید یعنی
جهد و خیانت نکردن تمثیلی پامسئولیت ندارد البته میان
اطباء و دکتران در فرنت مسئول بسته بینی اگر برخشنان
هلاک شود کسی نمیتواند از اینها مواجهه شکند و مطالبه
دیه و مجازات پناید و مراجعت که مینماید خانم نیست که
مریض هفتم یابد . آیا با وجود عدم مسئولیت نمیتواند
حیات گشته باشد از اداء وظیفه خود مسامحه و تکامل نمایند
خیر البت اگر خیانت کرده با کوئی نمودند میباشد و
مجازات مشهوده بین مسئولیت امر علیحده و سعی و ایام
امر دیگری است

حسن العینی الكشانی

برآمده و موضوع محث و مذاکره فرار داد . ناخیفت از
کلام افکار ییدا شده است و مجرب معلوم گردیده است
بدین سبب هر کسی حقوق میزند و پیمانه ایشان
توضیح و تشرییف . بنت که مسئولیت مینماید و حدودش را
مینم میگذرد . و این خبر بگویم هر آدمی بمقتضای سرمه
و صلاح حال خود توجیه میکند و خلصه مصلحت خود
دائره افرا وست یا تدقیق میدهد حکمرونه چنان
عرضه را نیک میکند که احدی نمیتواند زیر بر قبول
برود چشمی مان درجه میدان راوس بیگانه که همه
کس هر دوست میگاند . اینها که طرق مسئولیت اند
از قبل وزرا هستند در همه مسئولیت پیشی توشه
میدهند که با هزار شهد و بیله ندان برآلان ابرادی
وارد شود و یا از کتاب هر علی مجدد مژده نیشند
آفسر مجل شیر میگردند که هیچ مهندس ماهری
نمیتواند شناصیح از امریکم سازد . بلکه شرکت گردد که
بنوان هر وقت هر کس ابرادگردوهر گزنشود . مجل و تدبیر شود
فی العذیله یک نوع چشم بندی والهان است هست
نمیتوان از برای او خلیری بیداند از طرق دیگر مضری
از وکلای محترم در مقام ساخت گیری چنان برخیانید که در
سلطنت ما هست ، هیچ در قطب شده هم که نیاز از
و ایام کار غرایم است و اداران بولده هیچ خودی گلک
کرده طیار دو گزش است کسی زیر بیان نمیدارد این
علماء (دونه خرط اللند)

از آنها که هر کس آزاد است اینجا را مصلاح ملت
و دولت بداند بی هیچ حقوق و ترس اظهار بدارد غیره
و رأی خود آشکر نماید لذا ما در حکوم این مسئله اینجا در
مقل قاض ادرال میکیم عرضه میداریم خواه مقبول شود
یا مردود

جناب وزیر مالیه روز یتیجه گفته در مجلس
محترم چنین تحریر نمودند « مجلس اسلام هشتم و سیصد و
هزده دین اسلام حستم شرع ما این است (لا يكث الله
افساً الا وسراً) یعنی کافی باید بقدر طاقت باشد فی باه
از طاقت و قدرت بر احمدی بنیوان حمل تکلف گردد .
من مسئولیت را من دویزیز میدام اول امات و دفاتر
که بیان این حلاق و خیانت نگردد و کتاب و تدبیر نمایند
و عویم بدل جهد و ساعی که بقدر القوه در امور راجحه
یخود مساعده و معاطله نماید سهل اسکری و کسات را در
این مقام جایز نشاند و من مسئولیت را بین من فی بول
گرده ام و در اداء آن حاضر قسم خودده ام که حیات
نمک نیکم بلکه از روز اول در هر شغل هست راجح بین
بوده است مرئیک خلاق و خیانت نگر دیده ام از بدل جهد
و کوشش بادازه که در طائفه هست معاشره نموده ام لکن